



ویژه‌ی نوجوانان، سال بیست و یکم، شماره‌ی ۱۰۳۴، پنج‌شنبه ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰، ۲۳ رمضان ۱۴۴۲، ۶ مه ۲۰۲۱، ضمیمه‌ی شماره‌ی ۸۲۱۳ همشهری

شماره‌ی بعدی
دوچرخه
۳۰ اردیبهشت
منتشر خواهد شد



صحن باغ تنهایی

● محسن اعلا

دوست دارم سفر کنم در خود
سفری سمت باغ تنهایی
باغ زیباترین پرند و گل
باغ شور آفرین و رؤیایی

روی دوش تمشک، سنجاقک
با تمام وجود می‌خندد
روی پرچین باغ هم گیلان
شاخه‌شاخه، شکوفه می‌بندد

باغم از شوق زندگی لبریز
باغم از شور عشق سرشار است
شاخه‌های درخت باغم از
آفتاب و ستاره پر بار است

رونق باغ خوبم از عشق است
گر می‌لحظه‌های من از اوست
صحن باغ قشنگ تنهایی
دل پذیر و معطر و خوش بوست



نگاهی به برگزاری جشن
عید سعید فطر در کشورهای
گوناگون

جهان
شر جست و جوی
جشنی پر از رنگ

۱۴

آشنایی با آداب و رسوم
عید سعید فطر در پاکستان

پاکستان
وهائل ماه نقره‌ای

شوال

۵



از بهار طبیعت و بهار قرآن عکاسی کنید

امسال، بهار طبیعت و بهار قرآن همراه شده‌اند و شما فرصت دارید با عکاسی از این دو بهار، در یک مهرواره شرکت کنید. انجمن عکاسان نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، فراخوان شرکت در ششمین مهرواره‌ی فصلی عکس ویژه‌ی بهار ۱۴۰۰ را منتشر کرده است.

به گزارش روابط عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری، این مهرواره با موضوع‌های «نیایش»، «رمضان در شهر من» و «بهار در شهر من» با توجه به هم‌زمانی ماه مبارک رمضان و فصل بهار برگزار می‌شود. شرکت‌کنندگان می‌توانند از تمام لحظه‌های شیرین نیایش‌های ماه مبارک رمضان و تصویرهای شگفت‌انگیز بهار در شهر و روستای خود عکاسی کنند.

ششمین مهرواره‌ی فصلی عکس ویژه‌ی عکاسان نوجوان (۱۲ و ۱۵ سال به بالا)، اعضای ارشد (۱۹ تا ۲۲ سال) و عکاسان بزرگسال ویژه‌ی مربیان و کارشناسان کانون در دو مرحله‌ی استانی و کشوری برگزار می‌شود. بر اساس فراخوان، هر شرکت‌کننده می‌تواند ۱۰ قطعه عکس را تا ۱۵ خرداد به دبیرخانه‌های استانی این رویداد ارسال کند. نمایشگاهی از آثار برتر هم در سایت کانون پرورش فکری به نشانی kpf.ir برگزار می‌شود. علاقه‌مندان برای آگاهی بیشتر از شرایط شرکت در ششمین مهرواره‌ی عکس کانون پرورش می‌توانند به پایگاه خبری کودک و نوجوان به نشانی kanoonews.ir مراجعه کنند.

در باشگاه نوجوانی «پیرنگ» بررسی می‌شود

کشف استعدادهای نوجوانی

• بردیا بادپر

سؤال‌هایی را جواب می‌دهند و علائق و مهارت‌هایشان را مشخص می‌کنند؛ مثلاً اگر در حوزه‌ی فن بیان علاقه‌مندی دارند، جلوی این بخش را علامت می‌زنند. البته فضایی را هم باز کرده‌ایم که شاید بچه‌ها علاقه‌مندی‌هایی داشته باشند که در فهرست ما نیست و آن‌جا بچه‌ها علائق و مهارت‌شان را وارد می‌کنند و بعد بر اساس علائقشان دسته‌بندی می‌شوند.»

گرامی ادامه می‌دهد: «رویکرد باشگاه این است که نوجوانان بتوانند در فضای خودشان را پیدا کنند، مهارت‌هایشان را روی دایره بریزند، به خودباوری برسند و خودشان را بشناسند. ضمن این‌که نوجوانان خودشان بخش مورد علاقه‌ی خودشان را رهبری می‌کنند و ما فقط کمک می‌کنیم و نقش حمایتی داریم.»

ایجاد فرصت برای گفت‌وگوی سالم بین نوجوانان، بیان دغدغه‌های مشترک و پیدا کردن راه حل برای آن‌ها، برطرف کردن چالش‌های بین نوجوان و خانواده، ارائه‌ی راه حل برای دوران حساس بلوغ و... از جمله محورهای مهمی است که منجر به تأسیس باشگاه نوجوانی پیرنگ شده است. بنا به این گزارش پس از گذشت دو هفته از انتشار اولین فراخوان عضویت در این باشگاه، جمع زیادی از نوجوانان اعلام آمادگی کرده‌اند. به همین منظور فرهنگ‌سرای امید از آنان درخواست کرده تا برای آشنایی بیشتر، کلیپی یک دقیقه‌ای از خودشان ضبط کنند و در آن از علاقه‌مندی‌ها و مهارت‌هایشان سخن بگویند.

پیرنگ به معنای چارچوب و ساختار هر چیزی است و به خصوص در فعالیت‌های فرهنگی هنری کاربرد دارد. مثلاً چارچوب فیلم‌نامه را پیرنگ می‌گویند و چون در نوجوانی، مهارت‌ها و اهداف مشخص می‌شوند و چارچوب‌های هر شخص شکل می‌گیرد، این عنوان برای باشگاه انتخاب شده است نوجوانانی که علاقه‌مند پیوستن به باشگاه پیرنگ هستند، می‌توانند به سایت peyrang.farhangsara.ir مراجعه کنند.

«پیرنگ» نام یک باشگاه نوجوانانه است که به رهبری خود نوجوانان شکل گرفته و فعالیت می‌کند؛ البته این فعالیت‌ها به دلیل شرایط کرونایی، فعلاً به صورت مجازی است. این باشگاه که از سوی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران راه‌اندازی شده، فعالیت خود را از چندی پیش در فرهنگ‌سرای امید آغاز کرده است. حالاً با انتشار فراخوان، از نوجوانان ۱۰ تا ۱۵ سال دعوت کرده تا به این باشگاه بپیوندند.

زینب‌السدادات گرامی، معاون آفرینش و اجرای فرهنگ‌سرای امید به دو چرخه می‌گوید: «ثبت‌نام این باشگاه در همه‌ی فرهنگ‌سراها و خانه‌های فرهنگ مناطق به صورت حضوری و آنلاین انجام می‌شود و بنابراین در صورت فعال شدن بخش حضوری، نوجوانان می‌توانند به فضاهای نزدیک منزل خودشان مراجعه کنند.»

گرامی در خصوص فعالیت‌های باشگاه می‌گوید: «رویکردهای باشگاه پیرنگ، کلان است و در بخش‌های متفاوتی فعالیت می‌کند که بخش سایبری، یکی از آن‌هاست؛ اما با توجه به شیوع ویروس کرونا، بحث سایبری را در اولویت قرار دادیم؛ چون بخش‌های حضوری مثل بخش اردویی را نمی‌توانیم فعلاً فعال کنیم.» او می‌گوید: «در بخش سایبری، سایت باشگاه نوجوانی پیرنگ از نوجوانان ثبت‌نام می‌کند، نوجوانان هنگام ثبت‌نام،



روزی برای مهاجران بی‌مرز!



عکس: زینب کریمی / آرشیو عکس روزنامه‌ی همشهری

۱. پرنده‌ها مرز نمی‌شناسند. اهل مهاجرت و کوچ کردن هستند. بعضی‌ها کوچ دائمی دارند و برای همیشه یک سرزمین را ترک می‌کنند و تعداد زیادی از آن‌ها به طور فصلی کوچ می‌کنند. مسیرهای پرواز مشخصی دارند و زیستگاه‌های گوناگون این مسیر را مثل نقطه چین به هم متصل می‌کنند. پرنده‌گان باید در این زیستگاه‌ها، امنیت داشته باشند. ایران هم یکی از این زیستگاه‌های دائمی و موقت است. پرنده‌های مهاجر گاه و بی‌گاه مهمان ما می‌شوند و باید مراقب مهمان‌هایمان باشیم.
۲. سال ۲۰۰۶ میلادی، نهادها و انجمن‌های محیط‌زیستی و حفاظتی جهان، تصمیم گرفتند برای حفاظت از پرنده‌گان مهاجر، اطلاع‌رسانی جهانی کنند. چون این پرنده‌ها از کشورهای زیادی می‌گذرند و هیچ فرد یا دولتی نمی‌تواند به تنهایی پرنده‌گان مهاجر را حفظ کند. همان سال با حمایت کنوانسیون حفاظت از گونه‌های مهاجر وحشی (CMS) و تفاهم‌نامه‌ی حفاظت از کریدور مهاجرتی اوراسیا-آفریقا (AEWA)، ۲۰ اردیبهشت (۱۰ می) به عنوان روز جهانی پرنده‌گان مهاجر در تقویم ثبت شد و در نهایت آمریکا هم به این تفاهم‌نامه پیوست. البته با توجه به تفاوت فصل‌ها در نیم کره‌ی شمالی و جنوبی، روز بزرگداشت دیگری هم برای ساکنان نیم کره‌ی جنوبی کره‌ی زمین در نظر گرفته شد.
۳. در گزارشی از انجمن حفاظت از پرنده‌گان می‌خوانیم: «نزدیک به ۲۰۰ گونه منقرض شده است، اما نزدیک به ۱۱۰۰۰ گونه کم‌اکان بر روی زمین زندگی می‌کنند که از این تعداد ۴۶۱ گونه در خطر جدی انقراض قرار دارند. اما بخش بزرگی از پرنده‌گان ایران مهاجرند، که بعضی از آن‌ها بومی‌اند و در ایران زاد و ولد می‌کنند. برخی هم مهاجر فصلی هستند و گروه دیگری نیز مهاجر عبوری‌اند و برای چند هفته مهمان تالاب‌های کشورمان می‌شوند. کاکایی‌ها، غازها، قو، آبچلیک، خوتنکا، حواصیل ارغوانی و... مهمان‌های زیبای کشورمان در فصل‌های مختلف هستند. لطفاً اگر آن‌ها را جایی دیدید، فقط نگاهشان کنید!»

همشهری

گروه ضمائم همشهری ناشر نشریات:
دو چرخه، استان‌ها، محله
نشانی: تهران، خیابان ولی عصر
نرسیده به پارکوی، کوچه‌ی تورج
شماره‌ی ۱۴، روزنامه‌ی همشهری
(طبقه‌ی پنجم: دو چرخه)
تلفن: ۲۳۰۲۳۱۰۰

و با سپاس از بخش‌های مختلف روزنامه‌ی همشهری
صندوق پستی دو چرخه: ۵۴۴۶-۱۹۳۹۵
تلفن: ۲۳۰۲۳۳۳۴ / نامبر: ۲۳۰۲۳۵۹۱
پست الکترونیکی: docharkkeh@hamshahri.org
دو چرخه را آنلاین بخوانید:
[@docharkkeh_weekly](https://www.instagram.com/docharkkeh_weekly)
newspaper.hamshahronline.ir
hamshahronline.ir/service/Children

سر دبیر: فریبا خانی

تحریریه: شیوا حریری (چشمه‌ها)، نفیسه مجیدی‌زاده (دماسنج)، سیدسروش طباطبایی پور (مدیر داخلی نشریه)، علی مولوی (شهر فرنگ و چرخ فلک)، یاسمن رضائیان (خانه‌ی فیروزه‌ای)، حسین تولایی (شعر)، نیلوفر نیک‌بنیاد و محمود اعتمادی (عکس)
آتلیه: علی مولوی (مدیر هنری)، علیرضا صفری (صفحه‌آرا)، ابراهیم رستمی عزیزی (مسئول هماهنگی)



ضمیمه‌ی هفتگی روزنامه‌ی همشهری
ویژه‌ی نوجوانان
سال بیست و یکم، شماره‌ی ۱۰۳۴
پنج‌شنبه ۱۶ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰
صاحب امتیاز: مؤسسه‌ی همشهری
مدیر مسئول: نیلوفر قدیری



گفت‌وگو با یک روان‌شناس درباره‌ی اهمیت تمرین صبر و آرامش در زندگی

وقتی از فوریه، هوا می‌سازیم!

نقیسه مجیدی زاده



تصویرگری: استودیو کیت‌ایت

از نظر من کلمه‌ی «نوجوان» و کلمه‌ی «صبر» می‌توانند دو واژه‌ی متضاد باشند! البته می‌گویند صبر نوعی مهارت است؛ یعنی در شرایط دشوار و در زمان تصمیم‌گیری بتوانی احساسات خود را کنترل کنی. می‌گویند پیروزی بعد از صبوری به دست می‌آید. اما من هرگز صبور نبوده‌ام، شما چه‌طور؟

۱. مدیریت خودمان یعنی صبر

«نازنین پورقیصر»، روان‌شناس و مشاور در گفت‌وگو با هفته‌نامه‌ی دوچرخه، صبر را این‌گونه تعریف می‌کند: «در روان‌شناسی، آن‌چه با واژه‌ی صبر برابری می‌کند، مهارت خودمهارگری یا خودگردانی است. یعنی کنترل و مدیریت رفتار و احساساتمان می‌تواند با صبر برابری کند. همین‌که یاد بگیریم چه‌طور احساسات و رفتارمان را بشناسیم و آن را کنترل و مدیریت کنیم.»

۲. نتیجه مهم است

نمی‌خواهم مثل والدینم صبور باشم و تحمل کنم. به آن‌ها می‌گویم قرار نیست از غوره‌ها حلوا بسازند و صبوری ندارم! اما آن‌ها معتقدند من صبر را نمی‌شناسم و مثلاً اگر عید نوروز صبر همگانی به وجود می‌آید، شاید رنگ‌های نقشه‌ی کرونا بی ایران هم حالا ملایم‌تر بود. پورقیصر می‌گوید: «صبر در فرهنگ عامیانه و جامعه، یعنی من مجبورم یک رفتار یا موقعیت ناخوشایند را تحمل کنم. اما صبر می‌تواند منتظر ماندن باشد یا انتظاری برای رسیدن به نتیجه‌ی خاص و آرامش. در واقع صبر، تحمل کردن شرایط ناخوشایند نیست. ما صبوری می‌کنیم تا به نتایج خوبی برسیم. نوجوان وقتش را می‌گذارد و درس زبان انگلیسی می‌خواند، به صبوری کردن و مرحله به مرحله پیش‌رفتن نیاز دارد. اما مثلاً وقتی نمی‌توانی شرایط یک ارتودنسی را تحمل کنی، دندان‌هایت مرتب نمی‌شوند. به‌خاطر بسپاریم که خیلی وقت‌ها با صبوری، اتفاق‌های خوبی می‌افتد. مثلاً وقتی می‌خواهی یک وسیله‌ی بازی مثل پلی‌استیشن بخری یا قرار است باشگاه بروی و یک رشته‌ی ورزشی را انتخاب کنی، اگر کمی انتظار بکشی، شرایط را بسنجی، بدون اضطراب پیش بروی و توانمندی‌هایت را بشناسی، می‌توانی بهترین انتخاب را داشته باشی. ولی اگر عجل و بی‌دقت انتخاب کنی، نتیجه‌ی خوبی نمی‌گیری.»

۳. تمرینی برای صبوری

با توجه به این تعریف از صبر، اگر بخواهیم هم نمی‌توانیم صبور باشیم، چون بلد نیستیم. گفتیم که من هیچ‌وقت صبور نبوده‌ام! پورقیصر پیشنهادهایی برای فراگیری مهارت صبر دارد: «یکی از روش‌های کسب مهارت صبر، تنفس‌های شکمی و دیافراگمی است که باعث گردش جریان خون در بدن می‌شود. روش دیگر، فهرست‌بندی نیازها و خواسته‌هاست و البته صحبت کردن با خانواده درباره‌ی آن‌ها. پذیرش هم یکی از راه‌های صبوری است. باید بپذیریم همیشه سر راهمان موانعی وجود دارند. یا می‌توانیم پیامد رفتارمان را ببینیم، کاری را که با صبر پیش بردیم و حرفی را که با صبوری عنوان کردیم، چه نتیجه‌ای داشته است و یا برعکس. اگر در موقعیتی با صبوری و بدون اضطراب درست رفتار کردیم و درست نتیجه گرفتیم، برای خودمان جایزه تهیه کنیم. شمارش معکوس هم برای صبوری خوب است. یا می‌توانی چند موقعیت را که در آن صبر کردی، بنویسی و ببینی این صبر چه قدر بوده، موانع صبر چه بوده و اگر دیگران در آن موقعیت بودند، چه رفتاری نشان می‌دادند و در کل احساسات درباره‌ی صبر چیست.»

کشیدن جدول افکار و احساسات، باعث می‌شود به همان خودگردانی و شناخت خودمان برسیم. می‌توانید یک جدول چهارستونی ترسیم کنید. ستون اول، موقعیت. در این ستون موضوع را می‌نویسید. ستون دوم، افکار ما درباره‌ی آن موقعیت است، آن‌چه درباره‌اش می‌دانیم یا فکر می‌کنیم. ستون سوم، احساس ما در آن موقعیت است؛ خشم، شادی، اضطراب و... ستون آخر هم رفتاری که در نهایت انجام می‌دهیم. بعدها می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که در کدام موقعیت، رفتار بهتری داشتیم و نتیجه‌ی بهتری گرفتیم. این‌طوری کم‌کم به این نتیجه می‌رسیم، آیا احساس نگرانی با این فکر می‌خواند و کدام افکار یا رفتارمان مانع رسیدن به موقعیت یا هدفم می‌شود.»

۴. دور بزنی!

یک جایی هم باید صبر را دور بزنی! چون به گفته‌ی پورقیصر، یک‌جایی نباید صبر داشته باشی. وقتی از طرف کسی مورد آزار قرار می‌گیری، باید مهارت جرئت‌مندی و جرئت‌ورزی داشته باشی. باید مسئله‌ات را با کسی در میان بگذاری. جرئت‌مندی، نقطه‌ی مقابل صبر نیست، بلکه یکی از مؤلفه‌های صبر، استقامت است و استقامت، بخشی از جرئت‌مندی است.

۵. تغییر سبک زندگی

تغییر، یک شبه به دست نمی‌آید. آدم‌های موفق، خواستند و توانستند سبک زندگی‌شان را تغییر دهند. این روان‌شناس و مشاور در انتها می‌گوید: «وقتی صبور باشی، حس آرامش را به دست می‌آوری و در آرامش، بهترین تصمیم‌ها گرفته می‌شود. انسان در سایه‌ی صبر می‌تواند روان‌تر و سالم‌تری داشته باشد. تعادل شیمیایی مغزی، در نتیجه‌ی صبر سالم به دست می‌آید. وقتی صبر کردن را بلد باشی، در برابر ناکامی‌ها رفتار بهتری داری. صبر باعث می‌شود هم‌دلی کنیم، قضاوت نکنیم و روحیه‌ی شادی داشته باشیم. فرد صبور حس رضایت‌مندی را در خودش تقویت کند. از آن طرف نداشتن صبر با وارد شدن فشارهای روانی، بیماری‌های روان‌تنی ایجاد می‌کند؛ یعنی به معده می‌زند، روی حالت‌های خواب‌آثر می‌گذارد و تیک‌های عصبی ایجاد می‌کند. وقتی تحریک‌پذیر باشی، تحمل ناملایمات را نداری و هیچ‌وقت در کارهایت آرامش و تسلط نداری.»



تصویرگری: ساسانا کولایسینیک



عید سعید فطر از جشن‌های بزرگ و شناخته‌شده در جهان است. در همه‌ی کشورهای مسلمانان زندگی می‌کنند، در چنین روزی شاهد برپایی جشن و شادی هستیم. برخی از آداب این عید میان مسلمانان همه‌ی کشورها مشابه است؛ آدابی مانند خواندن نماز در صبح روز عید، پرداخت زکات فطر به، پوشیدن بهترین لباس‌ها، بازدید از خانواده و اقوام و خوردن غذاهایی لذیذ. اما جسد از این‌ها، هر کشوری برنامه‌های خاص خودش را برای این روز دارد. به همین مناسبت در آستانه‌ی عید سعید فطر، با برگزاری این جشن در برخی از کشورها آشنا می‌شویم.

جشنی در ساحل آفتابی

در ترکیه برای این که بدانید عید فطر فرا رسیده می‌توانید به سواحل آفتابی نگاه کنید. بله، درست متوجه شدید؛ سواحل تعطیلات عید فطر در ترکیه سه

نگاهی به برگزاری جشن عید سعید فطر در کشورهای گوناگون

جهان در جست‌وجوی جشنی پر از رنگ

ترجمه و تألیف: یاسمن رضائیان

خانواده و اقوام این روز را همراه با دعا و هدیه جشن بگیرند. جالب است که جشن عید فطر در اندونزی با پایان تعطیلات تمام نمی‌شود. بسیاری از شرکت‌ها و مشاغل، پس از بازگشت کارمندان خود به محل کار، مهمانی‌های دسته‌جمعی برگزار می‌کنند.

یادآوری درگذشتگان

جشن عید فطر در چین، فرصتی برای یاد کردن از درگذشتگان است. مسلمانان چین در این روز به زیارت آرامستان‌ها می‌روند، قرآن می‌خوانند و برنج و گندم روی سنگ قبرها می‌گذارند. اگر چه بازدید از آرامستان در سکوت انجام می‌شود، اما سایر قسمت‌های جشن فطر بسیار پر جنب و جوش است و مسلمانان با پوشیدن لباس‌های رنگارنگ به شادی می‌پردازند و به دیدار خانواده و دوستان خود می‌روند.

فطر به آن‌جا می‌روند. در پارک این انواع سرگرمی‌ها و خوراکی‌های خوش‌مزه برای روز عید تدارک دیده شده است. نکته‌ی جالب این است که جشن عید فطر در این کشور، جشنی عمومی است و شور و شادی آن فقط برای مسلمانان نیست. همه‌ی اقشار جامعه می‌توانند در این جشن شرکت کنند، زیرا مردم اوکلند این روز را فرصتی برای یادگیری درباره‌ی زندگی مسلمانان و استقبال از آیین‌های آن‌ها می‌دانند.

جشنی که تمام نمی‌شود!

بیش از ۲۲۵ میلیون مسلمان در اندونزی زندگی می‌کنند. بنابراین در این کشور روز جشن عید فطر، که به آن جشن لباران می‌گویند، تعطیل رسمی است. بسیاری از مردم شهرهای بزرگ از جمله جاکارتا، در این روز به شهرها و روستاهای خود سفر می‌کنند تا در کنار



بزرگ‌ترهای خانواده به کوچک‌ترها مبلغی پول عیدی می‌دهند. مسلمانان مصر اغلب خانوادگی و دسته‌جمعی این روز را جشن می‌گیرند. به همین دلیل به باغ‌ها و باغ‌وحش‌های عمومی می‌روند که فضای بزرگی دارند.

باغ‌وحش جیزه، از محبوب‌ترین مکان‌ها برای خانواده‌هاست. مسئولان این باغ‌وحش پیش از رسیدن جشن عید فطر برای استقبال از انبوه خانواده‌هایی که می‌خواهند زمان خود را در این مکان سپری کنند برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام می‌دهند.

جشنی برای همه‌ی مردم

پارک این در شهر اوکلند نیوزیلند قرار دارد. این پارک هر ساله پذیرای خانواده‌هایی است که برای جشن عید

خوراکی‌های خوش‌مزه را تهیه کنند.

جشن در مسجدی در ریکیاویک

با این که مسلمانان ایسلند در اقلیت هستند، اما جشن عید فطر در این کشور هم برگزار می‌شود. مسلمانان ایسلند، عید را در یکی از مساجد ریکیاویک، پایتخت ایسلند، جشن می‌گیرند. در محوطه‌ی این مسجد، بوفه‌ای هست که در روز عید فطر انواع غذاهای بین‌المللی مسلمانان را عرضه می‌کند. جالب است بدانید مسلمانان ایسلند از ۲۴ ساعت شبانه‌روز، ۲۲ ساعت روزه هستند.

کوچک‌ترها عیدی می‌گیرند!

جشن روز فطر در مصر با بازدید از بزرگان خانواده، پس از خواندن نماز صبح، آغاز می‌شود. در این روز

روز است. مردم، روز اول عید را با دیدار از خانواده و اقوام می‌گذرانند و در روز دوم و سوم اغلب به ساحل می‌آیند تا از هوای ساحل استفاده کنند و به ماهی‌گیری و سایر فعالیت‌های سرگرم‌کننده‌ی آبی مشغول شوند.

انفجارهای رنگارنگ و باشکوه!

عید فطر در سنگاپور با انفجارهای رنگارنگ و باشکوه گیلانگ‌سرای آغاز می‌شود. گیلانگ‌سرای یکی از قدیمی‌ترین محله‌های مالایی سنگاپور است و به‌عنوان مرکز جشن‌های عید فطر برای مسلمانان مقیم سنگاپور شناخته می‌شود. از دیگر جذابیت‌های عید فطر در سنگاپور، بازار گیلانگ‌سرای است. در این بازار انواع غذاهای سنتی مالایی فروخته می‌شود و همه می‌توانند این



آشنایی با آداب و رسوم عید سعید فطر در پاکستان

پاکستان وهلال ماه نقره‌ای شوال

● باز نویسی و ترجمه: رفیع افتخار

پسته و نارگیل رنده شده روی سفره می‌گذارند. آن‌ها در طول جشن، کاغذهای نازک و نقره‌ای رنگی را در ته ظرف‌ها می‌خوابانند. تا انتهای شب مردم در خیابان‌ها هستند. فروشنده‌ها داد می‌زنند: «هر چه می‌خواهید، هر چه آرزو دارید، همین امشب بخرید.»

این شب، شب خرید است و فردا هیچ مغازه‌ای باز نیست. با رسیدن روز عید، همه چیز دگرگون می‌شود و مردم بشاش و شادمان، صبح زود بیدار می‌شوند.

مردها و پسرها لباس‌های خود را می‌پوشند و نمازگزاران برای رفتن به مسجد‌ها آماده می‌شوند. مسجد‌ها به سرعت پرمی‌شوند از مردمی که برای

هیجانی برپا می‌شود! مردم به خیابان‌ها می‌ریزند. صدای خنده، شوخی و شادمانی به آسمان می‌رسد. برخی برای خواندن نماز، روی زمین حصیر پهن می‌کنند و برخی دیگر به بازار هجوم می‌برند. وقتی مردم به هم می‌رسند، فرا رسیدن عید را به هم‌دیگر تبریک می‌گویند.

در بازار، انواع میوه‌ها، فوفل* و شیرینی‌های جورواجور، النگوهای شیشه‌ای تابان و کفش‌های زیبا خودنمایی می‌کنند. چه جمعیتی! چه هیجانی! چه قدر شلوغ!

مادرها رشته‌فرنگی می‌خرند. آن‌ها رشته‌فرنگی را به رنگ طلایی قهوه‌ای درمی‌آورند و از آن غذای مخصوصی درست می‌کنند و با مغز بادام خردشده،

جشن شیرینی و کیک درست کنند. چون برای جشن فردا، همه به لباس‌های نو احتیاج خواهند داشت.



نهمین ماه سال در تقویم هجری قمری، ماه رمضان است؛ ماهی که مردم آن را با روزه‌داری می‌گذرانند و با نزدیک شدن به پایان ماه، انتظار روزی مهم را می‌کشند تا با شادی، مراسم شکرگزاری را جشن بگیرند. این جشن در کشور پاکستان «عیدالفطر» نام دارد. در غروب آخرین روز از ماه رمضان، مردم برای دیدن هلال ماه شوال به خیابان‌ها می‌روند. زمانی که ماه در آسمان دیده شود، مردم می‌فهمند ماه رمضان تمام شده است.

در این هنگام زن‌ها و مردها به بالای پشت‌بام خانه‌ها می‌روند، بچه‌ها را از دیوار بالا می‌کشند یا در ایوان‌ها جمع می‌شوند.

ناگهان بچه‌ای فریاد می‌زند: «من می‌بینم! من می‌بینم!»

بچه‌ای دیگر هیجان زده می‌پرسد: «کو؟ کجاست؟»

سومی می‌گوید: «من که چیزی نمی‌بینم، تو هم ما را دست انداخته‌ای!» پیرزنی گفت و گوی بچه‌ها را می‌شنود و با عجله به ایوان می‌آید. او به آسمان نگاه می‌کند: «آه، درست است! هلال ماه دیده می‌شود! زودباشید! زودباشید! قبل از این که ماه پنهان شود، خودتان را برسانید.»

دختر کوچکی داد می‌کشد: «بله، ماه را می‌بینم، من می‌بینم.»

و در حالی که روبان موهایش به صورتش افتاده و تاب می‌خورد، با شادی بالا و پایین می‌پرد.

ناگهان هیاهوی مردم که بانگ برمی‌آورند: «ماه را نگاه کنید! ببینید چه قدر زیبا و باشکوه است!» در خیابان‌ها می‌پیچد.

کم‌کم آخرین دسته از ابرهای آسمان هم ناپدید شده و ماه نو کاملاً دیده می‌شود؛ هلالی نقره‌ای رنگ و زیبا. در این موقع، صدای ترق و تروق آتش‌بازی در نزدیکی خانه‌ها شنیده می‌شود. خیابان‌ها در هیجان و جنب و جوش فرو رفته‌اند! این علامت تمام شدن ماه رمضان است.

هر کس به سویی می‌رود. همه می‌خواهند در این آخرین دقیقه خود را برای جشن آماده کنند. دخترها در رؤیا فرو می‌روند؛ النگوهای شیشه‌ای به دور میچ‌ها، کفش‌های نو و دست‌های حناپسته! پسرها باید یک دست لباس و کلاهی نو برای خواندن نماز داشته باشند. مادران نیز باید خرید کرده و برای

خواندن نماز عید آمده‌اند. اول، قسمت داخل و حیاط مسجد، بعد قسمت بیرونی، باغ، پله‌ها و دست‌آخر خیابان‌های منتهی به مسجد پراز جمعیت می‌شود.

بیش‌تر مردم حصیری را به‌عنوان زیرانداز با خود می‌آورند. آن‌ها منتظر روحانی خود هستند تا مراسم نماز را شروع کند. قبل از نماز، مردم برای شکرگزاری به درگاه خداوند در میان فقرا و نیازمندان پول تقسیم می‌کنند.

زمانی که روحانی مناجات: «اللہ اکبر! اللہ اکبر!» را سر می‌دهد، دست‌ها به سوی آسمان بلند شده، کمرها خم می‌شود و پیشانی‌ها برای نیایش پروردگار به زمین نهاده می‌شود.

مراسم نماز که تمام می‌شود، همه برمی‌خیزند. برخی در خیابان، برخی روی پله‌ها، عده‌ای در باغ و عده‌ای دیگر در حیاط و جمعی نیز در مسجد هستند. مردم در هر جایی که باشند، هم‌دیگر را در آغوش گرفته، «عید مبارک» گفته و بهترین آرزوها را برای هم خواهند داشت. زن‌ها و دخترها نیز منتظرند تا مردها به خانه برگردند.

آن‌ها که می‌رسند، صدای تبریک از چهار گوشه‌ی خانه بلند می‌شود. دخترها لباس‌های زیبایی را به تن دارند که شب گذشته از بازار خریده‌اند. زن‌ها در لباس‌هایی به رنگ روشن، شبیه پرنده‌های بهشتی شده‌اند. درخشش النگوهای شیشه‌ای و برق پولک‌های کفش‌هایشان، گویی زمزمه می‌کنند: «عید همگی مبارک!»

سکه‌های نقره‌ای از طرف والدین به بچه‌ها، نزدیکان، افسراد دور، پیران و عزیزان در این روز مبارک هدیه داده می‌شود. در غروب روز عید، بچه‌ها آماده می‌شوند تا به محل نمایشگاه، برای تفریح و دیدن نمایش و بازی بروند. بندبازها با مهارت بدن خود را پیچ و تاب می‌دهند. شعبده‌بازها بشقاب‌ها را به هوا پرتاب کرده و قبل از رسیدن به زمین آن‌ها را می‌قاپند. دخترها و پسرهای کوچک‌تر هم روی اسب‌ها سوار شده و چرخ می‌خورند. بچه‌های شجاع به طرف چرخ فلک می‌دوند، به آسمان می‌روند و به زمین برمی‌گردند. طوطی‌های نمایشگاه هم حقه‌های جالبی سوار می‌کنند. میمون‌ها و شترها می‌رقصند، اسب‌ها هم در حالی که روی پاهای عقب خود بلند شده‌اند چرخ می‌خورند.

در حقیقت، همه چیز و همه کس از آمدن عید به پاکستان خوشحال و شادمان و رنگارنگ است.

* فوفل، درختی است نسبتاً بلند و مانند خرما که در مناطق گرم آسیا می‌روید. جوانه‌ی انتهایی آن کلم فوفل نام دارد که مانند پنیر نرم است و خورده می‌شود.



دمت گرم آقا معلم!

● سیدسروش طباطبایی پور

نام گروه ما «مافیا» است که از حرف‌های اول اسم‌هایمان متین‌روپایی، احمدپسته، فرزادکردن، یاورنردبون و اردلان‌خان، یعنی خودم ساخته شده است.

این یادداشت‌ها، روزنگاری‌های من است از ماجراهای من و گروه مافیا که در روزهای قرنطینه در دفتر خاطراتم می‌نویسم؛ باشد که بماند به یادگار برای آیندگان!

۱۲ اردیبهشت!

من: بچه‌ها! فردا روز معلمه. به نظرتون چه کنیم؟

یاور: هیچی! مگه امسال معلم‌ها برای ما چه کردن؟ توی خونه، پاشون رو انداختن روی پاشون و چپ و راست، تکلیف دادن و آزمون آنلاین گرفتن.

فرزاد: بی خیال یاور! این قدر بی انصاف نباش. مگه آقای مرادی رو یادت نیست. همیشه هیجان داریم فیلم‌های آنلاین رو بذاره روی سایت مدرسه. کلاس‌های آنلاین هم که محشره.

احمد: اول فیلم‌های آموزشی‌ش، اون قدر پرانرژی سلام می‌کنه که خواب از سر همه‌مون می‌پره.

فرزاد: بچه‌ها! من تو خونه شاهدیم که معلم‌ها برای همین مدل آنلاین و آفلاین تدریس، چه خون دل‌ها که نمی‌خورن. بابای معلم من که دو شماره، چشمش ضعیف شده. مهره‌های کمرش هم به عمل احتیاج پیدا کرده، اما باز هم اول صبح با عشق، صفحه‌ی لپ‌تاپش رو باز می‌کنه.

من: راست می‌گی فرزاد؛ خیلی از معلم‌ها از جون مایه می‌دارن؛ اما بعضی‌هاشون هم، بچه‌ها رو می‌پیچونن، سرکار می‌دارن. چیزی یاد نمی‌دن! اصلاً به نظرتون معلم خوب باید چه ویژگی‌هایی داشته باشه؟

متین: خوش تیپ، ادکلن زده، تکلیف نده، تکلیف نبینه...

یاور: متین بی مزه نشو! به نظر معلم خوب کسی هست که شاگرداش رو عین هم نبینه. با یه خط‌کش همه‌رو اندازه نزنه. بدونه که من با این قد دراز، با اردلان تیل خیلی فرق دارم.

من: اوف... خوب گفتی یاور! بدونه راه هر کسی با بقیه فرق داره. حالا اگه هل هم نمی‌ده، چوب لا چرخ شاگرداش نذاره.

متین: بذارین منم بگم... خودش رو نگیره؛ انگار که من عقل کل هستم، حتی به وقت‌هایی جرئت داشته باشه بگه بلد نیستم.

یاور: به شاگرداش احترام بذاره، ما رو نماینده‌های خدا روی زمین بدونه.

من: پس بی خیال، به چنین معلمی، باید هدیه‌ای آن چنانی داد، که پیدا نمی‌شه.

متین: هم چنین معلمی اصلاً هدیه نمی‌گیره. آقای مرادی رو که یادتونه؟ کلاس هفتم از هیچ‌کسی هدیه نگرفت. به این جور معلم‌ها فقط باید گفت:

دمت گرم آقا معلم! روزت مبارک!



سلام به فجر!

امشب، شب احیا است؛ شب شب‌زنده‌داری! شبی که باید با چشم باز، دل به سکوت شب داد تا وقتی اسرار آفرینش، میان موجودات رد و بدل می‌شود، شاید به گوش هوش من هم قطره‌ای برسد و بارانی شوم.

دقترم! این اولین باری است که این وقت شب، رو به روی خدا نشسته‌ام؛ این اولین باری است که در یک دست، قرآن دارم و در دست دیگرم، قلم! از سوی قرآن به سرگرفته‌ام و دلم به آسمان خوش است و از طرفی قلم در دست دارم و از زمین می‌نویسم. گاهی من می‌گویم و گاهی نیم‌نگاهی به قرآن می‌اندازم تا ببینم او چه می‌گوید و این آمد و شد کلام میان من و خدا، چه کیفی می‌دهد. اصلاً دلم می‌خواهم حرف‌هایم را با خدا در جایی ثبت کنم که هر وقت دلم گرفت، یادم بیاید که به خدا چه گفته‌ام و چه شنیده‌ام.

دقترم! اولین دعایم برای خودم... نه! برای بچه‌های گروه مافیاست؛ برای فرزاد و فروتنی‌اش، یاور و صداقتش، متین و معصومیتش و احمد و خنده‌هایش! آخر شنیده‌ام اگر اول برای دیگران دعا کنم، انعکاس صدایم در کوهستان جهان، می‌پیچد و موج مثبتش، به گوش همه خواهد رسید... و این صدای پر صلابت، شاید بتواند دل چون سنگ مرا هم بلرزاند و...

چهارشنبه، ۱۵ اردیبهشت

دیروز آقای نجفی، معلم پیام‌های آسمانی‌مان، بعد از دو هفته تحمل رنج کرونا، سر کلاس آنلاین حاضر شد. خودش که می‌گفت دعای بچه‌ها روی کرونا را کم کرده، وگرنه او هم مثل خیلی‌ها رفتنی بود. از صدایش معلوم بود که چه رنجی کشیده است. می‌گفت این بیماری، بیماری تنهایی است؛ چون کسی به تو نزدیک نمی‌شود؛ چون همه از جانشان می‌ترسند و تو عین روز قیامت، تنهایی تنها می‌مانی. می‌گفت سردرد، تب، سرفه، ضعف، اولین نشانه‌های بیماری است که اگر سراغتان آمد، بدانید که کرونا گرفته‌اید. می‌گفت کرونا گاهی وحشی می‌شود. چاقو به دست، یکهو به دلتان حمله می‌کند و دل درد می‌گیرید، بعد می‌رود سراغ قفسه‌ی سینه؛ و گاهی هم هوس می‌کند خوابتان را به کابوس تبدیل کند. خدایا! کرونا انگار قوانین طبیعت تو را هم تغییر داد. دیگر نفسی که فرو می‌رود، معلوم نیست بمد حیات باشد و آن چه بیرون می‌آید، گاهی مفرح ذات نخواهد بود. خدایا! کرونا، دست انسان خودخواهت را هم رو کرد. همان انسانی که خودش را جهان اولی و متمدن می‌داند، و تا تقی به توفی می‌خورد و خون از دماغ کلاخ و خرس و شامپانزه‌ای می‌ریزد، دم از انسانیت می‌زند و بیانیه صادر می‌کند، حالا که موفق به کشف واکسن کرونا شده، عین آقای خرچنگ، فرمولش را در گاوصندوق چند لایه‌اش قایم کرده و نم پس نمی‌دهد. و این در حالی است که در روز، هزاران نفر به خاطر ترسیدن واکسن لعنتی کرونا، تق و تق، جان می‌دهند و پرپر می‌شوند! اصلاً ای انسان پر مدعا! تو خجالت نمی‌کنی! اگر من جای تو بودم، فرمول واکسن فایزر و استرازنکا و کوفت و زهرمار را به سرعت، در شبکه‌ی اینترنت به اشتراک می‌گذاشتم تا همه‌ی کشورها، به سرعت، آن را تولید کنند و با این کارم، از مرگ انسانیت، جلوگیری می‌کردم. خدایا! کرونا دست‌آفریده‌ی خودخواهت را عجیب رو کرد؛ که حالا در این شرایط اضطراری و نابه‌سامان هم، باز هم به فکر جیب مبارک خویش است و بس!

رها در باد با دوچرخه!

غول کنکور! حرف من!

شما هم مثل من شب‌ها کابوس کنکور می‌بینید و روزهایتان شده، فقط تست و کتاب و دفتر؟ اطرافتان پر است از کتاب‌های خیلی صورتی، کلاغ سیاه و پک آموزشی نرمش؟ آیا مشاور کنکور، تمام پول شما و خاندانتان را تصاحب کرده و مدام به شما می‌گوید که باید مثل کامپیوتر، روزی ۱۲ ساعت درس بخوانید؟ شما هم ماه‌هاست رنگ تلویزیون و تفریح را ندیده‌اید؟ اگر شما هم این‌گونه هستید باید بهتان تسلیت بگویم، زیرا شما کنکوری هستید! همان بیچارگانی که قرار است چهار ساعت در رینگ مسابقه با یک غول سیاه شاخ‌دار مبارزه کنید و ضربه‌های سنگینی بخورید. ای کسانی که کنکور دارید، برایتان آرزوی صبر می‌کنم، چون جنگ با این دیو وحشتناک، گاهی عاقبت خوشی ندارد. پریسازسادات مناجاتی، ۱۷ساله از کرج

خاطرات شیرین و ملس

ما آن قدرها هم زیاده‌خواه نیستیم. برای خوشحال بودن تماشای طرف یک دوست بس است. تماشای با بوی بالا و پایین شدن از پله‌های مدرسه و نمازخانه‌های همیشه پر و آن رنگ تفریح‌ها که کش می‌آیند... پیدا کردن یادداشت یواشکی یک دوست میان دفتر یادداشت بس است، با قلب‌های ماژیکی و لبخندهای رنگارنگ و خوشحال. پیدا کردن اورنگی‌های کوچک وقت دل تنگی با کاغذ بیسکویت‌ها، حتی پیدا کردن برگه‌ی مکالمات بی صدا، سر کلاس دبیرهای سخت‌گیر و ترانه‌هایی که بغل دست‌ات در عالم خودش روی کاغذ نوشته. همین‌ها برای خوشحال شدن بس است. برای لبخند زدن، برای شارژ شدن با یک انرژی مضاعف بزرگ بزرگ. همین خاطرات شیرین و ملس که تا سال‌های سال زیر زبان آدم می‌مانند...

نگار مطیع، ۱۷ساله از اهواز

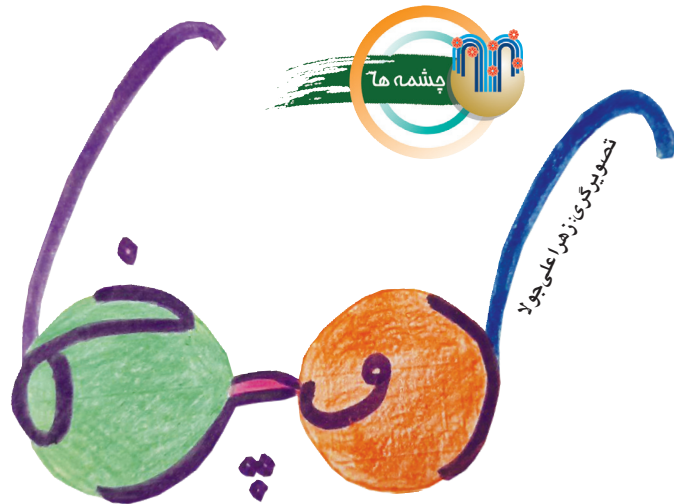
بود. تو من رو یاد روزهای نوجوونی ام می‌اندازی، یاد بهترین روزهای زندگی ام. اگه از م بپرسن کی توی زندگی ام احساس خوش بختی کردم، دقیقاً روزهایی رو می‌گم که اسمم رو توی صفحات می‌دیدم.

تو من رو یاد تابستون با هندونه‌ی شیرین، یاد زمستون با چای لب‌سوز، یاد دی ماه که تولدت بود، یاد اداره‌ی پست، یاد جوش‌های روی صورت، یاد نوشتن، یاد پنج‌شنبه‌ها و یاد بابا می‌اندازی. الان پنج‌شنبه‌ها منتظر بابا نیستم که بیاد. اون منتظره تا من برم پیشش. پنج‌شنبه‌ها خیلی غمگین شده دوچرخه، ولی خوشحالم که دوباره پیدات کردم و دوست داشتم بعد مدت‌ها برات بنویسم. یه بار دیگه دلم می‌خواد بادبادک‌های خیالی ذهنم رو بهت بسپرم و این بار رها بشم توی باد، با دوچرخه‌ام.

زهرارمضانی‌راد
۱۹ساله از کاشان

سه‌سالی می‌شه، درست از روزی که بابا دیگه پنج‌شنبه‌ها نیومد خونه تا من با ذوق برم جلوی در و روزنامه رو از دستش بگیرم، دوچرخه رو از لابه‌لای صفحه‌هاش بکشم بیرون و با ذوق و استرس دنبال اسمم بگردم. راستش، دلم خیلی برات تنگ شده

سلام رفیق، رفیق قدیمی، حالت چه‌طوره؟ من رو یادته؟ یه روز، یکی توی اولین نامه‌ای که برات نوشته بود، گفت آرزوش اینه که بشه خانوم معلم، بشه دبیر ادبیات. خواستم بگم اون یکی به آرزوش رسیده! خیلی وقته روزنامه نخوندم، شاید



گفت‌وگو با «صدف فقیهی» و «ماهور پور قدیم»، خالقان کتاب مصور «مرز»

پیش به سوی رؤیای نوجوانی!

پور قدیم: اگر کاری را دوست دارید و از آن خسته نمی‌شوید، این را در نظر بگیرید که شاید دیدن یک اتفاق یا ساختنش متفاوت باشد. مثلاً دیدن انیمه و انیمیشن خیلی جذاب است، اما ساختنش شاید آن قدرها جالب نباشد. برای این که بفهمید چه قدر کاری را دوست دارید، ببینید برای انجام‌دادنش حاضرید از چه چیزهایی بگذرید. **فقیهی:** راستش ما رؤیای نوجوانی مان را ادامه می‌دهیم. هیچ‌کس در بزرگسالی از تداوم رؤیای نوجوانی‌اش پشیمان نشده، اما آدم‌های زیادی را دیده‌ام که برای نادیده گرفتن علاقه‌ی کودکی‌شان، پشیمان شده‌اند. به‌خاطر همین به نوجوانان توصیه می‌کنم اگر رؤیایی دارند، برایش فداکاری کنند و آن را ادامه دهند.

سید محمدصادق کاشفی مفرد از کرج



پور قدیم

طول داستان سه‌بار غش می‌کند! **فقیهی:** تلاش کردیم بگوییم ویژگی‌های قهرمانانه در یک فیژیک قدرتمند خلاصه نمی‌شود. سعی کردیم نگاهی واقعی به این شخصیت داشته باشیم تا مخاطبی که مرز را می‌خواند بتواند با شخصیت اصلی ارتباط برقرار کند.

قصه‌سازی در کتاب کمیک چه شکلی است؟ از شخصیت‌ها به قصه می‌رسید یا اول، شخصیت را می‌سازید و بعد قصه‌اش را تعریف می‌کنید؟

فقیهی: مرز، تلفیقی از این دو حالت است. مزدک، شخصیت ماهور بود که تبدیل به قهرمان شد، ولی من از موقعیت به قصه رسیدم و آن را نوشتم. شخصیت را گرفتم و تلاش کردم آن را در یک برهه‌ی تاریخی، سازگار با طراحی شخصیت و ماجراجویی مناسب قرار دهم. در این جا مهم آن پیوستگی است، یعنی شخصیت ساخته شده در قصه بنشیند و از آن جدا به نظر نرسد.

به نوجوانانی که دوست دارند کمیک کار کنند چه توصیه‌ای می‌کنید؟

تا جایی که در خدمت داستان باشد، توجه کنیم و حقایق تاریخی را هم تغییر ندهیم. یعنی باید بین چیزی که داستان نیاز دارد و چیزی که واقعاً در تاریخ رخ داده است، تعادل ایجاد کنیم. **ماهور پور قدیم:** البته مطالعه هم زیاد داشتیم. حدود شش‌ماه آن قدر از دوران صفویه کتاب خواندیم که حالا یک قفسه داریم پر از آثار مربوط به آن دوره؛ از سفرنامه‌ها گرفته تا آثاری مربوط به خوراک، زیورآلات، پوشاک و... **چرا این قسمت از تاریخ را برای روایت انتخاب کردید و مثلاً نر فتید سراغ قصه‌های شاهنامه؟**

پور قدیم: در این زمینه کمیک‌های زیادی کار شده. البته خود شاهنامه هم قصه‌های زیادی دارد و نمی‌دانم چرا بیشتر توجه به خط داستانی رستم یا اگر کار تاریخی باشد، به ایران باستان معطوف می‌شود، در حالی که تاریخ ایران گسترده است. **فقیهی:** صفویه از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخ ایران است و تشابه زیادی با تاریخ کنونی ما دارد. برای همین ظرفیت قصه‌گویی بالایی دارد.

درباره‌ی قهرمان داستان بگویید و این که در طراحی شخصیت‌های اصلی چه اهدافی را دنبال می‌کردید؟

پور قدیم: ویژگی‌ای که «مزدک»، شخصیت اصلی مرز را از سایرین جدا می‌کند، این است که مؤلفه‌های آشنای یک قهرمان را ندارد. همیشه این تصور وجود دارد که قهرمان باید قوی باشد، بزرگ باشد، پهلوان باشد و... اما پهلوانی در قدرت جسمانی خلاصه نمی‌شود. مزدک شخصیتی است که نه قدرت خاصی دارد، نه گرز گاوسر حمل می‌کند. از نظر بدنی هم آن قدر ضعیف است که در

اگر شما هم در کودکی، کتاب‌های مصور «ماجراهای تن تن» یا «آستریکس» را می‌خواندید و آرزوی آن کردید که کاش یک کمیک ایرانی هم بود که قصه‌های سرزمین خودمان را با رنگ و بوی بومی و با همان حس و حال قصه‌های مصور به تصویر بکشید، باید بگویم این آرزو با کتاب مصور «مرز» برآورده شده؛ کتابی جذاب که یک قصه‌ی تاریخی را در دل دوران صفویه روایت می‌کند. با خالقان این اثر یعنی «صدف فقیهی» نویسنده، و «ماهور پور قدیم» تصویرگر، گفت‌وگو کرده‌ام.



صدف فقیهی

روایت قصه‌ای تاریخی در قالب کتاب کمیک، آن هم با توجه به جزئیات زندگی مردم آن زمان باید کار سختی باشد. چگونه توانستید حال و هوای دوران صفویه را به داستان اضافه کنید؟

صدف فقیهی: خیلی تلاش کردیم کتاب مرز دقیق باشد؛ در قصه‌سازی تاریخی باید به تاریخ،



